



نگرشی بر تفسیر و روش آن در عصر صحابه

حامد جمالی

دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و روادی ۸۵ دانشگاه مذاهب اسلامی

Hamedjamali.a@gmail.com

چکیده

تفسیر علمی است که از دیرباز مورد توجه مسلمانان بوده است، اما اینکه از چه زمانی به صورت یک علم مدون درآمد، مورد تشکیک و بحث است. با این حال تفسیر در عصر صحابه، از آن جهت که از آیات قرآن، سنت نبوی، اسباب نزول و دانش ادبی بهره می‌برده‌اند، ارزشمند و معتبر است. همچنین همنشینی عده‌ای از صحابه با پیامبر اکرم (ص) و فراگیری حقایق قرآنی، اهمیت بررسی تفسیر و روش تفسیری هر یک از آنها را در این دوره بیشتر می‌کند. مفسران معروف دوره صحابه که جزء طبقه اول مفسران محسوب می‌شوند، شش تن می‌باشند که عبارتند از: امام علی (ع)، ابن مسعود، ابی بن کعب، ابن عباس، زید بن ثابت و جابر بن عبدالله انصاری که در میان آنان مرجعیت علی (ع) آشکار است.

در این مجال نگارنده، پس از بررسی معانی و مفاهیم تفسیر و صحابه، روش تفسیری در عصر صحابه را مورد توجه قرار می‌دهد و سعی بر آن دارد تا مطالب فوق را به چالش بکشد و در عین حال از نقلهای تکراری پرهیز نماید.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، صحابه، طبقه مفسران، روش تفسیری.



طرح مسئله

تفسیر در لغت به معنی کشف، آشکار کردن و پرده برداشتن است و در اصطلاح به معنی علم فهم معانی پنهان و نهان قرآن می‌باشد. صحابی نیز در لغت به معنی ملازم و همراه و یار و یاور می‌باشد و در اصطلاح به کسی گویند که پیغمبر اکرم (ص) را در حال اسلام دیدار کرده و مسلمان مرده باشد.

بر اساس نص صریح قرآن کریم: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (۱) وظیفه تبیین و تفسیر قرآن کریم، بر عهده پیامبر اکرم (ص) است. از این رو، پیامبر (ص) پس از دریافت وحی، تفسیر قرآن را برای مردم بیان فرمودند. البته تبیین ایشان متناسب با ظرفیت مخاطبان، از سطوح گوناگون برخوردار بود. بر اساس روایات گوناگون، پیامبر اکرم (ص)، تأویل کامل و تفسیر جامع قرآن کریم را برای حضرت علی (ع) بیان فرمودند. (۲) در حالی که برخی آیات را در پاسخ به سؤالات و رفع ابهامات صحابه، تبیین و تفسیر نموده‌اند. این مسئله بیانگر روشهای مختلف رسول اکرم (ص) در تبیین و تفسیر آیات قرآن کریم برای سطوح متفاوت جامعه اسلامی آن روزگار می‌باشد.

تفسیر صحابه به عنوان اولین مرحله تفسیری و خود صحابه به عنوان اولین طبقه از طبقات مفسرین دارای ویژگیهایی هستند که باید مورد بررسی قرار گیرند. بنابراین ذکر این مطلب که تفسیر از چه زمانی شروع شده و اولین فرد مفسر چه کسی و به چه روشی آغازگر این علم بوده و پس از وی به چه نحوی و به دست چه کسانی گسترش و ادامه یافته؟ از جمله مسائلی است که میان محققان و متفکران علوم قرآنی مورد بحث و تحقیق قرار گرفته است. اعتبار و ارزش تفسیر صحابی مسئله دیگری است که باید آن را در مصادر و منابع، جست و مورد بررسی قرار داد.

در زمان پیامبر (ص) و پس از رحلت آن حضرت، نیاز جدی به تفسیر قرآن نمود می‌یابد و صحابه هرکدام تلاش پیگیری را جهت پرده برداشتن از مسائل مبهم و مجمل قرآن آغاز می‌کنند. بنابراین ذکر اهم مفسران صحابه و منابعی که در تفسیر از آنها سود جستند، از مسائل مورد توجه است.

این مقاله که تفسیر و روش آن را در عصر صحابه مورد نگرش قرار می‌دهد، تلاش دارد تا با استناد به آیات و روایات و منابع معتبر علوم قرآنی و پاره‌ای استدلالها، به سؤالات و مسائل ذکر شده، پاسخ دهد و شروع علم تفسیر و نیز چگونگی ارائه این علم را مشخص نماید.

تعریف تفسیر

۱) در لغت

تفسیر در لغت از ریشه «فسر» به معنی آشکار کردن، کشف و پرده برداشتن از معنی کلام است. ابن فارس گوید: فسر دلالت بر بیان کردن و روشن ساختن امری دارد. (۳) راغب گوید: فسر و سفر همان‌طور که حرف آنها شبیه به هم است، در معنا نیز متقارب هستند و ممکن است بین آنها چنین تفاوتی قائل شد که «فسر» برای آشکار کردن معنی معقول و «سفر» برای آشکار کردن اشیاء جهت دیدن آنها است. (۴) سیوطی نیز می‌گوید: کلمه تفسیر، از باب تفعیل برگرفته از فسر به معنی بیان و کشف است. (۵) این کلمه در قرآن نیز به معنی تبیین به کار رفته است. خداوند تعالی می‌فرماید: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (۶) از آنجا که در معنای تفسیر، کلماتی همانند ترجمه و تأویل، به ذهن خطور می‌کند، بهتر است، فرق آنها با تفسیر مشخص شود:

اولاً؛ تفسیر ترجمه نیست و فرق آنها از آنجا روشن می‌شود که، مترجم الفاظ را به زبان دیگر برمی‌گرداند برخلاف مفسر که هدفش، رسیدن به معانی پنهان کلام است. ثانیاً؛ تفسیر، تأویل هم نیست؛ زیرا تأویل از ریشه «أول» به معنی رجوع به اصل و مبدأ است و تأویل هر شیء بازگشت آن به اصل و حقیقت آن است، حال آنکه تفسیر پرده برداری، کشف و بیان حقیقت است. هر چند برخی از مفسران و دانشمندان درباره معنای اصطلاحی تأویل، ترداف و تباینهای متفاوتی با یکدیگر دارند. اما در این میان برخی از محققان معتقدند که تفسیر با عبارات سروکار دارد و تأویل با اشارات، تفسیر به روایت و تأویل به درایت مربوط است، تفسیر با ظاهر معانی و تأویل با مصادیق آن پیوند دارد. (۷)

۲) در اصطلاح

تفسیر در اصطلاح علوم قرآنی، به علم و فهم معانی نهفته قرآن مربوط است. (۸) علامه طباطبایی در تعریف آن می‌گوید: تفسیر همان بیان معانی آیات قرآن و کشف مقصود و مضمون آنهاست. (۹) آیت الله خویی نیز می‌گوید: تفسیر همان توضیح مراد کتاب خداوند است. (۱۰) زرکشی نیز در این باره می‌گوید: تفسیر علمی است که با آن می‌توان بر فهم کتاب خدا و معانی، احکام و حکم آن دست یافت. (۱۱) آنچه از سخنان بزرگان حاصل می‌آید این است: تفسیر پرده برداری از معانی پنهانی و مراد کلام خداوند است.



تعریف صحابی

۱) در لغت

صحابی از مصدر صحب و به معنای صاحب می‌باشد (۱۲) که به معنای همدم و همنشین، (۱۳) ملازم و همراه، (۱۴) یار و یاور (۱۵) و حافظ و نگهبان (۱۶) در عربی به کار می‌رود.

راغب اصفهانی در تعریف صحابه می‌گوید: صاحب، یعنی ملازم و همراه، چه انسانی باشد یا حیوانی یا مکانی یا زمانی و لازم نیست که حتماً مصاحب جسمانی باشد. (۱۷)

۲) در اصطلاح

در تعریف اصطلاحی صحابی بین محققان و دانشمندان اختلاف است که این اختلاف، بیانگر نگرش به صحابه با رویکردهای متفاوت است. تعریفی که اندیشمندان اهل سنت برای صحابی پسندیده‌اند، تعریفی است که ابن حجر در کتاب الاصابه ذکر نموده است: «صحابی کسی است که پیامبر را در حالی که به او ایمان آورده، دیدار کرده و مسلمان از دنیا رفته باشد، چنین کسی صحابی است، خواه با پیغمبر زمانی دراز، نشست و برخاست کرده باشد یا مدت کوتاهی، خواه از حضرت سخنی شنیده و روایت کرده باشد یا نه، خواه با پیامبر (ص) به جنگ رفته باشد یا خیر. حتی یک بار دیدن آن حضرت کافی است، اگر چه با او ننشسته و مجلس وی را درک نکرده باشد و یا اینکه به خدمت آن حضرت رسیده، ولی بنا بر علتی چون کوری و یا عارضه‌ای دیگر، او را به چشم ندیده باشد. (۱۸)

بر تعریف فوق تقدیم‌های فراوانی وارد شده است؛ از جمله اینکه این تعریف، با نظر مشهور اهل سنت (مثل ابن حجر) مبنی بر عادل بودن صحابه (۱۹) در تناقض است، زیرا چگونه ممکن است همه کسانی که پیامبر را دیدار کرده اند جزء صحابی قرار گیرند در حالی که برخی با اعمال ناپسند و قبیح خود روی تاریخ اسلام را تیره و تار کرده اند. مثلاً قتل عمر، عثمان و امام علی (ع) و همچنین تخریب کعبه و ... بنا بر این مصادیق صحابی می‌بایست محدودتر شوند تا این تناقض رفع شود. البته می‌توان برای اصحاب پیامبر درجاتی را در نظر گرفت که خود اهل سنت نیز به آن معتقدند مانند برتری اهل بدر بر دیگر اصحاب پیامبر.

اولین مفسر قرآن

مطابق مفاد آیه شریفه «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (۲۰) پیامبر اسلام (ص) اولین مفسر قرآن محسوب می‌شود.

همچنین در آیه دیگر آمده است که «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ «ما قرآن را به تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده، برای آنها روشن سازی». علاوه بر آن در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: حکم نماز بر پیامبر (ص) نازل شد و رکعات آن، بیان نشده بود، تا اینکه پیامبر (ص) جزئیات آن را بیان کرد (۲۱) که نشان می‌دهد پیامبر به تفسیر آیات قرآن می‌پرداخت.

برخی این سؤال را درباره مقدار و میزان تفاسیر روایت شده از پیامبر مطرح کرده‌اند که آیا پیامبر اسلام در طول رسالتش هم‌زمان با نزول آیات، به تفسیر و تبیین تمامی آنها می‌پرداخته یا به موارد خاصی اکتفا می‌کرده است؟ در جواب این سؤال دو نظر مطرح شده است؛ برخی معتقدند پیامبر اسلام (ص) تمامی معانی آیات را برای اصحاب بیان کرده است و جمعی دیگر معتقدند که پیامبر (ص) تنها در پاسخ به پرسشها و ابهامات برخی آیات، به بیان آنها می‌پرداخت. (۲۲) می‌توان نظر دیگری در این باره مطرح کرد و آن اینکه چون همه صحابه از یک سطح برخوردار نبوده‌اند، رسول اکرم (ص) بنا به اقتضای شرایط، ایشان را از ظرایف و لطایف نکات ناب تفسیری با خبر می‌ساخت؛ به طوری که برای برخی از اصحاب تنها عده‌ای از آیات را در پاسخ به سؤالات مطرح شده، تفسیر می‌کرد و برای برخی دیگر، با توجه به استعداد و الایشان، به تفسیر تمامی آیات قرآن در سطحی بالاتر از معانی ظاهری می‌پرداخت.

اولین مفسر قرآن بعد از پیامبر

امام علی (ع) معدن علم و حکمت بود. ایشان به اعتراف برجستگان علمی همه فرق اسلامی، بهترین شخصیت علمی اسلام محسوب می‌شود. پیامبر (ص) در مورد ایشان فرموده است: «من شهر علم و علی درگاه آن است، پس هر کس در پی حکمت است، از طریق او وارد شود». (۲۳) ایشان خود را عالم‌ترین انسانها به قرآن و علوم مرتبط با آن می‌دانست و خطاب به مردم می‌فرمود: «ایها الناس سلونی قبل أن تفقدونی فلأنا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض». (۲۴) ابن مسعود از مفسران بزرگ همان عصر، درباره ایشان می‌گوید: «قرآن بر هفت حرف نازل شده است و نیست حرفی از آنها مگر اینکه ظاهر و باطنی دارد و علی این ابی‌طالب (ع) علم به ظاهر و باطن آن دارد». این روایت را بسیاری از برجستگان اهل سنت نقل کرده‌اند. (۲۵)

امام علی (ع) بزرگ‌ترین مفسر و معلم قرآن در بین صحابه می‌باشند چرا که ابن عباس درباره ایشان می‌گوید: علی



دانش خود را از پیامبر(ص) فراگرفت و پیامبر از خدا؛ پس علم پیامبر از نزد خدا و علم علی از نزد پیامبر(ص) و علم من از نزد علی(ع) است. زرکشی دانشمند و عالم بزرگ اهل سنت نیز می‌گوید: علی(ع) در میان صحابه صدر المفسرین است. (۲۶)

در حدیث دیگری از امام علی(ع) آمده است: هیچ آیه‌ای به رسول خدا نازل نشد، مگر اینکه آن را جمع‌آوری نمودم و همچنین هیچ آیه‌ای در قرآن نیست، مگر اینکه رسول خدا(ص) آن را بر من خواند و تفسیرش را به من آموخت. (۲۷)

آن حضرت یافته‌های تفسیری خود را به طور کامل از پیامبر(ص) آموخت و رسول خدا(ص) ضمن دعا برای ایشان، درخواست نمود که این علوم را به فرزندانش نیز بیاموزد. رسول خدا(ص) فرمود: «ای علی! بنویس آنچه را بر تو املا می‌کنم». علی(ع) گوید: «به رسول خدا گفتم: آیا می‌ترسی من فراموش کنم؟ حضرت فرمود: خیر! و من از خداوند درخواست نموده‌ام که تو را حافظ قرار دهد؛ اما برای امامان پس از تو که از فرزندان هستند، نگرانم. (۲۸)

حسکانی، از دانشمندان اهل تسنن، نیز با سند متصل از امام علی(ع) روایت کرده است: «هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر اینکه آن را بر رسول خدا(ص) قرائت کردم و معنای آن را به من آموخت». (۲۹)

در بسیاری از روایات شیعه و سنی، مفهوم «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ» در آخر سوره رعد، به حضرت علی(ع) تفسیر و

تطبیق شده است. از اهل تسنن حسکانی شش روایت در این مورد آورده است (۳۰) و از شیعیان، سید هاشم بحرانی در تفسیر البرهان ۲۵ روایت جمع کرده که در ۱۷ روایت این کلمه به حضرت علی(ع) تفسیر شده است. (۳۱)

ذهبی دانشمند بزرگ اهل سنت درباره منزلت علم تفسیر علی(ع) می‌گوید: «فكان اعلم الصحابه بمواقع التنزيل و معرفته التأويل و قد روى عن ابن عباس انه قال: ما اخذت من تفسير القرآن فعن علي بن ابي طالب». در ادامه پس از نقل روایاتی از صحابه درباره علم علی بن ابی طالب(ع) می‌نویسد: «و غیر هذا کثیر من الآثار التي تشهد له بأنه كان صدر المفسرين». (۳۲)

سیوطی گوید: «در بین اصحاب، ده نفر به تفسیر قرآن شهرت یافتند که عبارتند از: خلفای اربعه، ابن مسعود، ابن عباس، ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابوموسی اشعری و عبدالله بن زبیر و در میان خلفای اربعه، بیشترین تفسیر قرآن از علی بن ابی طالب(ع) نقل شده است و روایات تفسیری سه خلیفه دیگر به واسطه کوتاه بودن عمرشان اندک است». (۳۳) این موضوع مورد قبول برخی دیگر نیز قرار گرفته است. (۳۴)

زرقانی علاوه بر رد دلیل فوق می‌گوید: «به علاوه، امام به برتری فکری علم و دانش سرشار و اشارات قلبی، از دیگران ممتاز بوده است». (۳۵) در این باره آیت الله معرفت به صراحت می‌نویسد: چهار تن از صحابه به تفسیر قرآن شهره‌اند و پنجمی ندارند که عبارتند از: علی بن ابی طالب(ع) که سرآمد و داناترین آنها است، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و عبدالله بن عباس که از نظر سن کوچک‌ترین آنان است، ولی در رواج تفسیر از دیگران جلوتر است. (۳۶)

در بین مفسران ممتاز صحابه، اعلمیت علی(ع) نسبت به دیگران و نیز مرجعیت علمی آن حضرت در امر تفسیر، حقیقتی انکار ناپذیر است که بسیاری بر آن تصریح کرده‌اند. (۳۷) چنان که ذهبی می‌گوید: انصاف این است که صحابه در توان فهم قرآن و درک معانی آن با یکدیگر تفاوت داشتند، ... برخی از آنان همواره ملازم و همراه پیامبر بودند؛ بنابراین آن بخش از اسباب نزول را که دیگران نمی‌دانستند، اینان می‌دانستند، مانند علی بن ابی طالب(ع). (۳۸)

بدون شک تفسیر قرآن به معنی واقعی، از زمان خود پیامبر(ص) و به هنگام نزول نخستین آیات بر قلب پاکش، آغاز گشت، ولی به صورت یک علم مدون از زمان علی(ع) شروع شد و بزرگان این علم سلسله اسانید خود را به او که باب مدینه علم پیامبر(ص) بود، می‌رسانند. (۳۹)

در این مجال اگر بخواهیم مشاهیر صحابه مفسر را پس از



رحلت پیامبر(ص) به جز علی(ع) معرفی کنیم باید به ابن عباس، ابن مسعود، ابی ابن کعب و جابر بن عبدالله انصاری و نیز زید بن ثابت اشاره کنیم که در بحث طبقه مفسران صحابه به آنها پرداخته خواهد شد.

تفسیر صحابی

پس از رحلت رسول خدا(ص) عده‌ای از صحابه که حقایق قرآن را در محضر آن حضرت آموخته بودند، به امر آموزش قرآن و تفسیر آن مشغول شدند.

از ابن مسعود نقل شده است: شخصی از ما وقتی ده آیه را یاد می‌گرفت، از آن نمی‌گذشت تا معانی آن را نیز بداند و به آن عمل کند.(۴۰)

دوره صحابه، در ادوار تفسیر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، هرچند تفسیر در این دوره، مفاهیم بلند و ژرفایی در خود ندارد، اما به لحاظ جایگاهی که صحابیان در سالهای پس از پیامبر(ص) پیدا کردند، تفسیر صحابی نقش شگرفی در شکل‌گیری جریان تفسیر ایفا کرد.

بی‌گمان صحابیان در فهم قرآن و درک زبان و بیان آن یکسان نبودند. تفاوت آنان در فهم آیات از یک سو برخاسته از سطح آگاهی‌شان از کلام عرب بود و از سوی دیگر معلول حد و حدود بهره‌وری آنها از محضر پیامبر(ص) و کشش و کوششی که در راه فهم قرآن داشته‌اند. برخی از متفکران و عالمان بر این باورند که صحابیان در فهم واژگانی و ظاهری قرآن به لحاظ آنکه قرآن به عربی نازل شده و عربی زبان آنان بوده، مشکلی نداشته و یکسان می‌فهمیدند، اما چنانچه پیداست این سخن استوار نیست و شواهد تاریخی نیز آن را تأیید نمی‌کند.(۴۱)

تاریخ تفاوتها در فهم قرآن و در ماندن برخی از صحابیان را در شناخت معانی واژه‌ها، به خوبی رقم زده است. یکی از این نمونه‌ها فهم «عدی بن حاتم» از این آیه می‌باشد: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُواهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»(۴۲) «و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود، سپس روزه را تا [فرارسیدن] شب به اتمام رسانید و در حالی که در مساجد معتکف هستید [با زنان] درنمایید. این است حدود احکام الهی پس [زهار به قصد گناه] بدان نزدیک نشوید. این‌گونه خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌کند، باشد که پروا پیشه کنند». او از «الخیط الابيض» و «الخیط الاسود» پنداری داشت که بدان عمل کرده بود و بازگویش برای پیامبر(ص) خنده‌آور بود.

حکایت وی را بسیاری از محدثان و مفسران نوشته‌اند. به هرحال صحابیان تفسیرهایی بر آیات الهی رقم زده‌اند و تابعیان از آنان گرفته و به نسلهای بعدی سپرده‌اند.

در جمع‌بندی معرفی تفسیر صحابی می‌توان گفت:

۱. تفسیر صحابه از نظر آشنایی آنها به زبان قرآن و نزدیک بودن به موقعیتها و شرایط نزول وحی و مصاحبت با پیامبر(ص) حائز اهمیت است.

۲. تفسیر صحابه از جعل و وضع مصون نبوده است، از این رو باید آن را به دقت مورد بررسی قرار داد و احادیث جعلی و اسرائیلی را از آن زدود.(۴۳)

۳. یکی از ویژگیهای مهم صحابه، مصاحبت با پیامبر اکرم و فراگیری معانی قرآن از زبان ایشان و شاهد بودن بر موقعیتهای نزول قرآن است.(۴۴) با این وجود طبق نظر جمهور اهل سنت، تفسیرهای منقول از صحابه، همگی از ارزش یکسانی برخوردار نیستند، در برخی موارد قول آنها حجت و در موارد دیگری از اعتبار ساقط است.

۴. تفسیر صحابی را به دلیل اینکه راوی آن صحابی است، نمی‌توان پذیرفت چراکه شناخت آن صحابی از نظر عدالت و وثاقت لازم و ضروری است.

طبقه مفسران صحابه

منابع علوم قرآنی موجود، غالباً هشت و یا حداقل هفت طبقه را برای مفسران ذکر می‌کنند، اما در اینجا تنها به بررسی طبقه اول بسنده می‌شود.

نخستین گروه مفسران، تعدادی از اصحاب پیامبر(ص) هستند که روایات تفسیری را نقل کرده و یا ضبط و ثبت نموده‌اند و همچنین در تفسیر ادبی آیات قرآن و بیان شأن نزول آنها، بیشتر علوم خود را از پیامبر(ص) و علی(ع) اخذ کرده‌اند. برخی از صحابه مانند ابن عباس، ابن مسعود، ابی بن کعب و جابر بن عبدالله انصاری و همچنین جمعی از تابعان مانند سعید بن جبیر، یحیی بن یعمر، ابوصالح میزان بصری، طاووس بن کیسان معروف به یمانی، محمد بن سائب کلبی و جابر بن یزید جعفی از جمله مفسران معروف و مقبول می‌باشند.(۴۵)

معروف‌ترین مفسران طبقه اول از این قرارند:

۱) عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب: او هنگام ارتحال رسول خدا(ص) سیزده ساله بوده، اما به علت ملازمت بسیار با پیامبر خدا(ص) و آگاهی از برخی اسرار نبوت، جزء اصحاب شمرده شده است. وی که از شاگردان علی(ع) است، بیشتر علوم خدا را از ایشان آموخت.(۴۶) پیامبر اکرم(ص) در حق او چنین دعا می‌کند: «خدایا او را در دین آگاه بنمای و تأویل قرآن را به او بشناسان».(۴۷)





احاطه ابن عباس بر لغت و شعر در تفسیر قرآن، او را از دیگران ممتاز کرده و در نزد دیگر صحابه از احترام خاصی برخوردار است، چنانچه لقب، رئیس المفسرین و ترجمان القرآن شایسته او است.

ابن عباس می‌گفت: اگر چیزی از قرآن مبهم نمود به شعر بنگرید که شعر عربی است. بر همین اساس او را می‌توان مبتکر روش تفسیر لغوی نامید. (۴۸)

برخی بر این روش اشکال کرده و آن را نقد نموده‌اند که اگر این روش را به کار گیرید، شعر را نسبت به قرآن اصل قرار داده‌اید و نیز گفته‌اند: چگونه جایز است که بر قرآن به شعر احتجاج شود و حال آنکه شعر در قرآن و حدیث مذموم است؟ (۴۹)

هر چند این اشکال از آن جهت که شعر و ادبیات عرب ما را در فهم معانی برخی واژگان قرآن یاری می‌رساند، قابل رد است، ولی اشکال دیگری نیز بر این روش تفسیری وارد است و آن اینکه ممکن است یک واژه در شعری از اشعار عرب معنای خاصی داشته باشد، در عین حال در شعری دیگر یا در متنی دیگر مثل قرآن کریم، معنایی دیگر را حمل کند.

در جمع‌بندی روش تفسیری ابن عباس می‌توان گفت: روش تفسیری وی روش اجتهادی نسبتاً جامع بوده است؛ چراکه از اشعار عرب در بیان واژگان قرآن استفاده کرده و به اسباب نزول توجه داشته و از آیات دیگر هم برای تفهیم مفاد آیات بهره گرفته است. وی همچنین از افرادی همانند رسول خدا(ص) و امیرمؤمنان علی(ع) در فهم معانی و مقاصد قرآن کریم بهره‌هایی می‌برده است. (۵۰)

۲) عبدالله بن مسعود: او از اصحاب خاص رسول خدا(ص) می‌باشد. او از پیشگامان در اسلام آوردن است و پس از ابن عباس، بیشترین روایت تفسیری از وی نقل گردیده است و کاملاً مورد احترام پیامبر(ص) و مسلمانان بود. همه صحابه آگاهی او را در تفسیر و قرائت قرآن تأیید کرده‌اند. ابن مسعود پایه‌گذار مکتب تفسیری کوفه است. (۵۱) پیامبر در وصف وی فرمود: «کسی که دوست دارد قرآن را از ابن مسعود بشنود، قرآن را تازه می‌شنود». (۵۲) او در سال ۳۲ق و در سن ۶۰ سالگی از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

عبدالله بن مسعود هم همانند عبدالله بن عباس از شاگردان امام علی(ع) بوده و به علم قرائت در میان صحابه معروف و مشهور است. (۵۳) طبری از مسروق روایت کرده است که عبدالله بن مسعود سوره قرآن را بر ما قرائت می‌کرد. سپس درباره آن برای ما حدیث می‌گفت و در طول روز آن را تفسیر می‌کرد. (۵۴)

گویی قرائت او همراه با تأویل و تفسیر بوده است؛ همچنان که از قرائت ایشان است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً [فاختلفوا] فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ...» (۵۵) تعبیر «اختلفوا» از اضافات تفسیری ایشان است و مفهوم آیه و علت بعثت انبیا را روشن می‌کند که چون مردم باهم اختلاف داشته‌اند، خداوند پیامبرانی را برانگیخت تا وحدت ایجاد کنند.

۳) ابی بن کعب: ابی قبل از اسلام از احبار یهود بود و به علوم کهن آگاهی داشت. او از جمله کاتبان وحی می‌باشد. گویند او اولین کسی است که در فضایل قرآن کتاب تألیف کرده است. وی در قرائت هم استاد بود و «سیدالقرء» لقب گرفته بود. ائمه(ع)، قرائت او را قرائت اهل بیت(ع) می‌دانستند. او از کاتبان وحی بوده است و در معانی و تفسیر الفاظ بسیار توانا بود.

در تفاسیر شیعه و اهل سنت، روایاتی از ابی در تفسیر آیات قرآن نقل شده است؛ از جمله: التبیان، شیخ طوسی، روح الجنان، ابوالفتوح رازی، تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، الدر المنثور، سیوطی و ... (۵۶) در ذیل آیه شریفه «... وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ...» (۵۷) از ابی بن کعب روایت شده است که منظور از ظلم، «شرک» است. (۵۸)

آنچه از منابع علوم قرآنی درباره تفسیر ابی بن کعب، به دست می‌آید گویای آن است که روش وی کم و بیش شبیه به روش تفسیری عبدالله بن مسعود است؛ همچنان که از قرائت او است «... فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ (متتابعات) فِي الْحَجِّ...» (۵۹) واژه متتابعات از اضافه‌های تفسیری است و همچنین ابی قرائت کرده است: «... فَمَا اسْتَمَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ (الی اجل مسمی) فَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...» (۶۰) افزودن «الی اجل مسمی» که از آیه نیست، تفسیری برای آیه است که تصریح دارد چنین عقیدی و نکاحی موقت و تا زمان معین است.

۴) جابر بن عبدالله انصاری: شخصیت بزرگ اسلامی و از اجل اصحاب است. او در ۱۸ غزوه شرکت داشته و در کنار پیامبر اسلام(ص) بوده است و این خود گواه مناسبی برای اعتبار بخشیدن به نظرات تفسیری وی است. پیامبر اسلام(ص) وعده درک امام باقر(ع) را به ایشان داده بودند، و فرمودند: سلام مرا به او برسان. از این مطلب استفاده می‌شود که با توجه به معمر بودن ایشان، وی نقش مهمی در انتقال تفاسیر آیات از زبان مبارک پیامبر گرامی اسلام(ص) داشته است. جابر پس از پیامبر(ص) به تفسیر مشغول بود تا اینکه در سال ۷۴ق از دنیا رفت. (۶۱)

۵) زید بن ثابت: زید از صحابه بزرگوار و از کاتبان وحی به شمار می‌رفت. او بعد از جنگ یمامه و قتل برخی از



حافظان قرآن، به دستور ابوبکر و عمر به جمع‌آوری قرآن پرداخت. کنیه او «ابو خارجه» بود و از مقام علمی در قرائت و تفسیر برخوردار بوده است. درباره او گفته‌اند که جلالت و منزلت علمی بالایی داشته است تا آنجا که ابن عباس گاهی برای کسب علم و دانش به خانه او می‌رفت. (۶۲)

منابع و مصادر تفسیر صحابی

دوره صحابه آغاز تفسیر بود. اساس تفسیر را غالباً روایات و احادیث منقول از پیامبر (ص) تشکیل می‌داد. در حقیقت تفسیر در این دوره، به شکل ابتدایی یعنی به صورت گزارش روایات پیامبر (ص) است؛ گرچه بعضی از صحابه مانند ابن عباس اجتهاد هم می‌کردند، لیکن روش غالب صحابه در تفسیر آیات، هماهنگ با کلام و تفسیر پیامبر (ص) و تعلیمات علی بن ابی‌طالب (ع) بوده است. از جمله مصادری که در دوره صحابه مورد استفاده قرار می‌گرفت و کلام خود را بدان مستند می‌کردند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: (۱) قرآن: نخستین مصدر در تفسیر خود قرآن بود. زیرا در قرآن آمده است: «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء»؛ (۶۳) «این کتاب را که روشن‌گر هر چیز است بر تو نازل کردیم». همچنین از پیامبر (ص) نقل شده است: «قرآن نازل نشده تا برخی از آن به تکذیب برخی دیگر بپردازند بلکه نازل شده تا یکدیگر را تأیید و تصدیق کنند». (۶۴) استفاده از آیات دیگر در تفسیر یک آیه و استفاده از خصوصیات موضوع آیات از جمله مواردی است که صحابه از آنها بهره می‌برده‌اند.

(۲) سنت: دومین منبع تفسیری در عصر صحابه، کلام و سنت پیامبر (ص) بود. صحابه به هنگام تفسیر آیات، در تبیین مجملات و ابهامات، پس از قرآن به پیامبر (ص) و گفته‌های او مراجعه می‌کردند و پیامبر اسلام (ص) نیز براساس وظیفه الهی به تبیین و تفسیر آیات برای صحابه می‌پرداخت.

(۳) شأن نزول: شأن نزول آیات که صحابه برای یکدیگر نقل می‌کردند، در فهم معانی و بیان مصادیق آیات بسیار اهمیت

داشت. صحابیان در مواردی که آیه دارای شأن نزول بود، با بیان شأن نزول به تفسیر آن می‌پرداختند.

(۴) اجتهاد و استنباط به کمک شعر و لغت: صحابه پس از مراجعه به قرآن و سنت، هنگامی که نمی‌توانستند به تفسیر آیه آگاه شوند سعی می‌کردند که معانی و مفاهیم آن را با کمک شعر و لغت استنباط کنند. هرچند همه صحابه چنین شیوه‌ای نداشتند ولی فرد برجسته‌ای مثل ابن عباس از مشاهیر این طریق و شیوه است. ابن عباس برای درک مفهوم واژه‌های قرآن به اشعار عربی رجوع می‌کرد. به نظر او شعر عربی، عربی اصیل است و قرآن به زبان عربی نازل شده است، پس شعر عربی می‌تواند مجملات قرآن را تفسیر کند. او می‌گوید: «اگر چیزی از قرآن مبهم نمود به شعر بنگرید که شعر عربی است». (۶۵)

بر این اساس می‌توان گفت: ابن عباس مبتکر روش تفسیری لغوی است. هرچند که این خود آغازی برای تفسیر اجتهادی به حساب می‌آید.

ابن عباس در فهم لغات قرآن به استعمال آن واژه در بین مردم و لسان عوام توجه داشت. او خود می‌گوید: من معنی واژه «فاطر» را در آیه «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» نمی‌دانستم تا اینکه دو مرد بادیه که بر سرچاهی باهم مشاجره داشتند پیش من آمدند و یکی از آنها گفت: «أنا فطرتها» یعنی من کندن چاه را آغاز کردم. (۶۶)

(۵) اخبار اهل کتاب: برخی از صحابه در مواردی برای اطلاع از برخی جزئیات قرآن، به اهل کتاب مراجعه می‌کردند. پس اهل کتابی که اسلام آورده و از تورات و انجیل آگاهی کامل داشتند به شرح آن آیات براساس این دو کتاب می‌پرداختند البته برخی مطالبی که می‌گفتند در این دو کتاب نیز موجود نبود. این مصدر در زمان تابعان گسترش یافت که به سبب آن نفوذ اسرائیلیات در احادیث و تفاسیر ما پررنگ شد.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان درباره روش تفسیر صحابی گفت:





ماده اصلی تفسیر صحابه یا به آموزشهای آنان از رسول خدا(ص) بازمی‌گردد که در این صورت تفسیر آنان از ارزش حدیث مسند برخوردار خواهد شد، یا به فهم آنان از معانی لغات و آداب و رسوم جاهلیت و امثال آنان ارتباط دارد که در این حال از مصادیق روایات موقوفه خواهد بود.

یکی از مزیت‌های تفسیر صحابی این است که از تکلف و پیچیدگی به دور است و در کمال سادگی، از جدل و اختلاف می‌پرهیزد و با قاطعیت و بدون شک و با صراحت کامل مطلب را بیان می‌دارد. مثلاً اگر از یکی از آنان سؤال می‌شد «عَبَّرَ مُتَجَانِفٍ لِئْتَمَّ» فوراً جواب می‌داد «گناه نکند» بدون اینکه به اشتقاق و آیه‌ها بپردازد و یا نیاز به شاهد و دلیل و غیره داشته باشد. (۶۷)

به هر حال فهم صحابه از واقعیات قرآن، نسبت به دیگران، دقیق‌تر است؛ زیرا امکان فهم قرآن برای آنان بیشتر فراهم بوده است.

نتیجه‌گیری

۱. پیامبر اکرم(ص) طبق آیات و روایات و استدلال‌های ذکر شده، اولین مفسر قرآن است، اما نمی‌توان جایگاه صحابه را پس از پیامبر(ص) در تفسیر نادیده گرفت. مفسران شاخص صحابه چهار نفر بوده‌اند که در بین آنها علی(ع) از جهت جامعیت علمی و اثرگذاری بر دیگر مفسران، منحصر به فرد است.

۲. پیامبر اکرم(ص) در روش تفسیری خویش علاوه بر

جواب به مسائل مطرح شده، بنا به تفاوت در سطح آگاهی و ظرفیت وجودی مخاطبان، آیات را به روشی دیگر برای برخی از اصحاب تأویل و تفسیر می‌فرمودند.

۳. از جمله محاسن بارز تفسیر صحابی این است که از تکلف و پیچیدگی به دور است و در کمال سلامت و سادگی از جدل و اختلاف می‌پرهیزد و با قاطعیت و بدون شک و با صراحت کامل مطلب را بیان می‌دارد.

۴. تفسیر به عنوان یک علم از زمان امیر المؤمنین علی(ع) شناخته شد و بزرگان این علم، سلسله اسانید خود را به آن حضرت می‌رسانند.

۵. تفسیر صحابه از آنجا که منابع و مصادر آنها سالم و معتبرند از اعتبار فوق‌العاده‌ای برخوردار است، اما بین صحابه نیز در تفسیر قرآن تفاوت وجود دارد چراکه همه آنها در یک سطح نیستند.

۶. اغلب صحابی بنام، مشهور و عالم در علم تفسیر، پرورش یافته مکتب علی(ع) بوده یا از ارشادهای آن حضرت پیروی می‌کرده‌اند و مراجعه مشاهیر صحابه به ایشان قابل چشم‌پوشی نیست.

۷. آنچه به تفسیر صحابه رنگ و جلا و اعتبار و شأن می‌بخشد و آن را با اهمیت جلوه می‌دهد، مصاحبت با پیامبر(ص) و فراگیری معانی قرآن از زبان مبارک آن حضرت می‌باشد، هرچند که خود آن افراد هم از علم و فهم و دانش بهره‌مند باشند و وثاقت و عدالت آنان حتمی باشد.

۱۳. رک: تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، ص ۱۸۵.
۱۴. رک: قاموس قرآن، ج ۴، صص ۱۰۹ و ۴۹۰؛ مختار الصحاح، ص ۳۵۴.
۱۵. رک: المعجم الوسيط، ص ۵۰۷.
۱۶. رک: قاموس المحيط، ص ۱۰۴.
۱۷. رک: ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۳۷۵.
۱۸. الاصابة في تمييز الصحابة، ج ۱، ص ۱۰.
۱۹. رک: اسد الغابه، ج ۱، ص ۳؛ الاصابة في تمييز الصحابة، ج ۱، ص ۱۷.
۲۰. نحل، ص ۶۴.
۲۱. الکافی، ج ۱، صص ۲۸۶ و ۲۸۷.
۲۲. مبانی تفسیر قرآن، ص ۳۴.
۲۳. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۹۹.
۲۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

۱. نحل، ص ۴۴.
۲. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، صص ۱۸۸-۱۹۱؛ معرفت قرآنی، ج ۴، ص ۳۲.
۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۵۰۴.
۴. مفردات الفاظ القرآن، صص ۶۳۶ و ۴۱۲.
۵. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۷۳.
۶. فرقان، ص ۳۳.
۷. نک: مبانی و روش‌های تفسیری، صص ۳۴-۶۸؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، نوع ۷۷؛ روش‌های تأویل قرآن، صص ۳۴-۶۸.
۸. مبانی تفسیر قرآن، ص ۲۶.
۹. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴.
۱۰. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۴۲۱.
۱۱. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۷.
۱۲. درایة الحدیث، ص ۴۷.

۲۵. رک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۹۰.
۲۶. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۵۷؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۳۷.
۲۷. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۰۷.
۲۸. الامالی، ص ۳۲۷.
۲۹. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۱.
۳۰. همان، ج ۱، صص ۳۰۷-۳۱۰.
۳۱. مکاتب تفسیری، ج ۱، ص ۴۹.
۳۲. التفسیر و المفسرون، ج ۱، صص ۸۹-۹۱؛ آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۵۸.
۳۳. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۶۶، نوع ۸۰.
۳۴. رک: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۶۳؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۸۲؛ معرفت قرآنی، ص ۵۷.
۳۵. مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۳۷.
۳۶. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۱۸۷؛ معرفت قرآنی، ج ۴، ص ۵۷.
۳۷. رک: البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۵۷؛ التفسیر و المفسرون، ج ۱، صص ۸۹ و ۹۰؛ آفاق تفسیر، ص ۹۳؛ معرفت قرآنی، ج ۴، ص ۵۸.
۳۸. التفسیر و المفسرون، ج ۱، صص ۳۵ و ۳۶؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۲۰۰.
۳۹. تفسیر نمونه، ج ۱، ص بیست.
۴۰. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، صص ۲۶ و ۲۷.
۴۱. آفاق تفسیر، ص ۶۲.
۴۲. بقره، ۱۸۷.
۴۳. مبانی و روشهای تفسیری، ص ۲۶۳.
۴۴. همان، ص ۲۵۵.
۴۵. مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ص ۹۲ به بعد.
۴۶. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۱۸.
۴۷. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۹۶؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۹۲.
۴۸. جامع البیان، ج ۱۷، ص ۱۴۳.
۴۹. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۸۹، نوع ۳۶.
۵۰. برای مطالعه بیشتر در روش ابن عباس نگاه کنید به: مکاتب تفسیری، ج ۱، صص ۱۵۵-۱۶۷.
۵۱. مبانی تفسیر قرآن، ص ۴۵.
۵۲. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۳۱.
۵۳. نک: مکاتب تفسیری، ج ۱، ص ۱۶۸؛ آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۷۵.
۵۴. جامع البیان، ج ۱، ص ۲۸.
۵۵. آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۷۷.
۵۶. رک: همان.
۵۷. انعام، ۸۲.
۵۸. تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۵۸.
۵۹. بقره، ۱۹۶؛ رک: الکشاف، ج ۱، ص ۱۹۷.
۶۰. نساء، ۲۴؛ رک: آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۷۹.
۶۱. رک: اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۵۱.
۶۲. سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۵.
۶۳. نحل، ۸۹.
۶۴. الدر المنثور، ج ۲، ص ۹.
۶۵. جامع البیان، ج ۱۷، ص ۱۴۳.
۶۶. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۶۹.
۶۷. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۳۰۸.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی، الامالی أو المجالس، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ پنجم، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمييز الصحابة، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۵. ابن فارس، ابی الحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۹م.
۷. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ش.
۸. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۸ق.
۹. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، تحقیق: محمداقرا محمودی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ق/ ۱۹۷۴م.

۱۰. خویی، ابوالقاسم، *البيان في تفسير القرآن*، نجف، مطبعة الآداب، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۶م.
۱۱. دشتی، محمد، *ترجمه نهج البلاغه*، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع)، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۱ش.
۱۲. ذهبی، محمدحسین، *التفسیر و المفسرون*، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
۱۳. رازی، محمد بن ابی‌بکر بن عبدالقادر، *مختار الصحاح*، بیروت، دارالمکتب الهلال، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه و تحقیق: سید غلامرضا خسروی حسینی، بی‌جا، المکتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ش.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم؛ الدار السامية، چاپ اول، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م.
۱۶. زبیدی، سید محمد مرتضی الحسینی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بی‌تا، ۱۳۸۶ق / ۱۹۶۷م.
۱۷. زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق / ۲۰۰۵م.
۱۸. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، المکتبة العصرية، ۱۴۲۷ق / ۲۰۰۶م.
۱۹. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، قم، نشر البلاغه، چاپ دوم، محرم ۱۴۱۵ق.
۲۰. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۹م.
۲۱. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۰م.
۲۲. شاکر، محمدکاظم، *روشهای تأویل قرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۶ش.
۲۳. شاکر، محمدکاظم، *مبانی و روشهای تفسیری*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۳ق / ۱۹۷۳م.
۲۵. طبرسی، ابی‌منصور احمد بن علی، *الاحتجاج*، قم، اسوه، ۱۴۱۳ق.
۲۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
۲۷. علوی مهر، حسین، *آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۲۸. عمید زنجانی، عباسعلی، *مبانی و روشهای تفسیر قرآن*، تهران، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ش.
۲۹. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *قاموس المحيط*، بیروت، مؤسسه الرسالة، چاپ ششم، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۸م.
۳۰. قرشی، سید علی‌اکبر، *قاموس قرآن*، ج ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، بهار ۱۳۷۲ش.
۳۱. قمی، شیخ عباس، *سفینة البحار و مدینة الحكم و الآثار*، مشهد، النشر فی الآستانة الرضویة المقدسة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۳۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، بیروت، دارصعب؛ دارالتعارف، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ق.
۳۳. مؤدب، سید رضا، *مبانی تفسیر قرآن*، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۸ش.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، المکتبة الاسلامیه، بی‌تا.
۳۵. مدیر شانه‌چی، کاظم، *درایة الحدیث*، چاپ ششم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۳۶. مصطفی، ابراهیم، و ...، *المعجم الوسیط*، بی‌جا، دارالدعوة، بی‌تا.
۳۷. معرفت، محمدهادی *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۷ش / ۱۴۱۹ق.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ش.
۳۹. مهدوی راد، محمدعلی، *آفاق تفسیر*، تهران، هستی نما، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۴۰. نصیری، علی، *معرفت قرآنی*، ج ۴، تهران، سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.